

چرا قتل‌های ناموسی در قلب کشورهای توسعه یافته هم رخ می‌دهند؟

Photo: <http://www.asoyroj.com>

ماهرخ غلامحسین پور*

یکی از احتمالاتی که سایت تلویزیون کشور نروژ به نقل از تیم رسیدگی کننده به پرونده «سهیلا گوگانی»، زن ایرانی کشته شده به دست همسرش مطرح کرده، احتمال قتل ناموسی است. آنها به این نکته اشاره کرده‌اند که با توجه به خاستگاه زیستی این زوج (یعنی شهر نقده) و آمار بالای قتل‌های ناموسی در این منطقه، این احتمال برای پلیس دور از نظر نبوده و در حال بررسی ماجراست.

در سال ۲۰۰۲ سازمان ملل متحد تخمین زد که هر ساله قریب به پنج هزار قتل ناموسی در دنیا اتفاق می‌افتد. آماری که توسط بسیاری از محققان از جمله «فیلیس چسلر»، استاد مطالعات زنان در دانشگاه مریلند که از دهه ۱۹۹۰ تا کنون در این مورد تحقیق می‌کند، مورد پذیرش نیست.

او این رقم را تنها نوک یک کوه یخ می‌داند که از منظر عمومی بیرون زده است.

فیلیس چسلر در مورد تعریف قتل ناموسی می‌گوید: «قتل ناموسی کشتن سنگدلانه زنان و دختران به دلیل زن بودنشان است. زن زاده شدن در فرهنگی مبتنی بر ننگ و ناموس، یک جرم بالقوه بزرگ است. هر دختری باید اثبات کند که خانواده خود را سرشکسته نمی‌کند، دختر بی‌گناه می‌تواند حتی به اشتباه متهم و کشته شود. مالکیت باروری و فرزندآوری یک دختر متعلق به خانواده اوست نه خودش. اگر دختری کالای آسیب‌دیده محسوب شود، خانواده‌اش تا آخر عمر او مسئول نگاه‌داری او خواهند بود. بکارت او متعلق به خانواده‌اش و ناموس آن‌هاست. اگر دختری باکره نباشد باعث ننگ خانواده می‌شود و راه زدودن این ننگ، ریختن خون است، خون دختر.»

اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده‌اید، کلیک کنید.

انتشار خبر کشته شدن سهیلا گوگانی، زن مهاجر ایرانی که به کشور نروژ پناهنده شده بود، این بحث و احتمال را مطرح کرده که شاید او قربانی یک قتل ناموسی باشد.

سهیلا گوگانی در اکتبر سال گذشته از رفتارهای خشونت‌آمیز همسرش به پلیس شکایت کرد و این شکایت منجر به محکومیت مرد شد. بنابراین تا آنجا که به پلیس مربوط است، رد پای سابقه خشونت پیش از وقوع قتل این زن آشکار است.

«آسیه امینی»، پژوهشگر و فعال حقوق زنان مقیم نروژ اما درباره این ماجرا می‌گوید تغییر محیط جغرافیایی الزاما منجر به تغییر تربیت، ذائقه فرهنگی یا باورهای عرفی نادرست در افراد نمی‌شود:

«اظهار نظر من الزاما در مورد ماجرای خانم سهیلا گوگانی نیست چون در مورد این پرونده هنوز اطلاعات دقیقی وجود ندارد اما در مواردی که خشونت مردان مهاجر منجر به قتل می‌شود باید بگویم تغییر جغرافیا به معنای تغییر نگرش نیست چون غالب این افراد به دلایل سیاسی تغییر محیط می‌دهند نه به دلایل فرهنگی. ما بسیار شاهد این امر هستیم که در همین اروپا و اسکاندیناوی افراد در برابر تغییرات فرهنگی مقاومت می‌کنند چون این تغییرات را با منافع فردی خودشان در تضاد می‌بینند. فردی که در تمام طول و عرض زندگی دارای این اختیار و اقتدار بوده که برای دیگری تصمیم بگیرد، حاضر نیست این قدرت را به سادگی و فقط به دلیل تغییر جغرافیا از دست بدهد. به همین دلیل هم او همچنان مایل است این قدرت را حفظ کند حتی اگر قرار باشد برای حفظ آن بهای سنگینی همچون زندان و حبس پرداخت کند.»

«عاطفه اشتیاق» همکار افتخاری یک گروه کوچک و داوطلب زنان شمال کالیفرنیاست. او به زنان ایرانی مهاجر در دادگاه‌های رسمی کمک می‌کند. عاطفه برای انجام خدماتش پولی درخواست نمی‌کند و البته چون مدرک دانشگاهی‌اش مرتبط با دادگاه خانواده نیست، دایره اختیارات محدودی دارد.

او می‌خندد و می‌گوید: «حداقل می‌توانم فرم‌های مربوطه شما را پر کنم. خواهش می‌کنم از هر گونه اقدام قانونی نهراسید.»

عاطفه چندین سال از سوی همسر سابقش در کالیفرنیا مورد خشونت‌های شدید فیزیکی بود. انگیزه اصلی آن همه خشونت - به زعم همسر سابق عاطفه که به شدت تحت تاثیر تربیت و تفکرات ایلی و طایفه‌ای است - «گم شدن در فرهنگ منحط غربی» بوده چون او یک بار به طور اتفاقی عاطفه را در حال مکالمه معمولی با مرد همسایه دیده. عاطفه می‌خواست زباله‌ها را بیرون بگذارد که به طور اتفاقی به مرد همسایه برمی‌خورد. همسرش که سر رسیده از همان خیابان و در مقابل چشم مرد همسایه شروع به کتک زدن عاطفه کرده است.

شوهر عاطفه بارها به او می‌گفته که به سادگی آب خوردن می‌تواند او را بکشد و این لکه ننگ را از دامان خانواده پاک کند و البته که احتمالاً هیچ غمی هم نیست چون در ایالت کالیفرنیا سال‌هاست مجازات اعدام به حالت تعلیق درآمده و از سال ۲۰۰۶ تا کنون هیچ اعدامی اجرا نشده است.

آسیه امینی می‌گوید شاید یکی از دلایل ارتکاب به قتل ناموسی در یک کشور توسعه یافته، این باشد که فرد مرتکب نگران مجازات نیست:

«خوشبختانه مجازات اعدام در کشور نروژ وجود ندارد. مرد خشونت‌گر می‌داند که در یک کشور اروپایی قرار نیست به دلیل کشتن کسی اعدام شود. شاید همین مساله هم دلیل این اقدام باشد که بگویند من از سنت، ناموس و عشقم با کشتن زن - به زعم او خاطی - انتقام می‌گیرم. به این معنا که همزمان با محافظت از آن سنت‌ها، غیرت و مردانگی‌ام را به اثبات می‌رسانم. عنصر مردانگی از دید چنین اشخاصی به معنای مالکیت بر حیات و بدن زن است. سال‌های متوالی فرهنگ و تربیت او مالکیت بدن زن و تصمیم‌گیری برای زنان خانواده را به او واگذار کرده. بنابراین فکر می‌کند هزینه زندان را پرداخت می‌کند ولی در مقابل، ناموسش را حفظ می‌کند.»

بیشتر بخوانید:

[قطار مرگی که متوقف نمی‌شود](#)

[تجربه‌هایی از زایمان: اتاق درد یا اتاق وحشت؟](#)

[مادر شدن کودکان، ننگی بی‌پایان](#)

این فعال حوزه زنان به سنت‌هایی اشاره می‌کند که از پایه و اساس نادرست و زمینه‌ساز قتل و خشونت خانگی‌اند:

«مثلاً دقت کنید به این ضرب‌المثل ناخوشایند "عقد دخترعمو و پسرعمو در آسمان‌ها بسته شده"، اینکه چه کودکان بی‌گناهی را در بند این پیوند مثلاً آسمانی مجبور می‌کنند و توان انتخاب شخصی و رهایی را از آنها سلب کرده‌اند. به ازدواج‌هایی بر مبنای اراده قوم و قبیله، اجبار پدر، تصمیم خاندان یا میل طایفه دقت کنید. به جریانی که مالکیت بدن زن را مشروع جلوه می‌دهد. زن یا تحت مالکیت همسر و پدر است یا حتی زیر سیطره سایر مردان خاندان و طایفه. مالکیتی دو سویه، بدین معنا که نه فقط پدر و پدر بزرگ و برادر که بعدها پسر عموها هم اجازه دارند در مورد بدن شما نظر بدهند. در مورد ظاهر شما، در مورد روابط اجتماعی و احساسات و عواطف شما. و این پروسه در جریان مهاجرت ادامه دارد. در این شرایط زنی اگر بخواهد در مورد روابط شخصی‌اش تصمیم‌گیرنده باشد، عاشق باشد، زندگی عاطفی‌اش را با کسی که دوست دارد بنا کند، نمی‌تواند از این دیوارهای فراوانی که قانون و سنت و عرف دورش کشیده، رها شود.»

امینی به موارد متعدد قتل‌های ناموسی توسط مهاجران اشاره می‌کند و می‌گوید: «روی دیگر ماجرا این است که اگر زنی پس از مهاجرت عزمش را جزم کند که از این دیوارها فراتر برود و خودش را از این قوانین سنتی و بندها رها کند و تصمیم‌گیرنده زندگی‌اش باشد، با مقاومت مرد خانواده روبه‌رو و این تصمیمش منتهی به خشونت یا قتل می‌شود. مواردی که با وجود اراده پلیس چندان هم مورد پیگیری خانواده فرد کشته شده نیست. من خودم در ایران روی گزارش‌هایی کار می‌کردم که پدر خانواده قتل را گردن گرفته بود تا از برادرزاده‌اش، یعنی در واقع پسرعمویی که دختر همین پدر را به قتل رسانده بود، حمایت کند برای اینکه می‌گفت او از آبروی خانواده من مراقبت کرده وقتی دخترم را به قتل رسانده است. این سرپوش گذاشتن‌ها همواره در سطح خانواده وجود داشته است.»

همسر عاطفه ۱۱ سال ساکن کالیفرنیا بوده اما روز آخری که عاطفه به مدد قانون از او جدا می‌شود آن مرد هیچ تفاوتی با روز نخستش نداشته است:

«مرا تا سر حد مرگ می‌زد. او را مجبور کردند به پایش پیچر ببندد و گفتند اگر مرتکب کوچکترین خطایی شد یا به محدوده خانه من نزدیک شد او را به ایران برمی‌گردانند، اما به نظر نمی‌رسید این تهدید کارساز باشد. من توسط دایره گسترده‌ای از زنان داوطلب و دوستانم حمایت می‌شدم. در نهایت شب سال نوی دو سال پیش او را در حال تلاش برای ورود به حیاط پشتی خانه‌ام دیدم. بلافاصله با پلیس تماس گرفتم در حالی که منتظر ورودش نشسته بودم و خیال می‌کردم مرگم نزدیک شده است، اما به موقع رسیدند و او را دستگیر کردند و بعد از آن گرین کارتس را باطل کرده و به علت عدم توجه به هشدارهای دادگاه از آمریکا اخراجش کردند. با وجود اینکه او دو سال است از

آمریکا خارج شده اما من کماکان از ورود به یک رابطه تازه می‌ترسم چون تصور می‌کنم یک نفر دارد از راه دور مرا کنترل می‌کند.»

به باور آسیه امینی، تغییر دیدگاهی که متضمن «احساس مالکیت به زن به عنوان ناموس» است، زمان‌بر و دشوار خواهد بود:

«این تغییر یک تغییر فرهنگی است و به همین دلیل زمان‌بر خواهد بود. اینکه مردان خاندان بفهمند از دست دادن این اقتدار به معنای از دست دادن قدرت اجتماعی و فردی آنها نیست. متأسفانه آنها با این شیوه نگاه به زندگی به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند و فرهنگ کشور میزبان را هم نمی‌پذیرند. همین مساله چنین اتفاقات تلخی را رقم می‌زند.»